

نقدی بر کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی

مهدی نیک‌منش*

چکیده

شعر خاقانی از جمله اشعاری است که افزون بر پیشینه شرح‌نویسی چند سده‌ای، به گواه کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها و تحقیقات دانشگاهی سه دهه اخیر، به شکل خاص مورد توجه قرار گرفته است. تحقیق در سوانح زندگی، اندیشه و افکار، سبک و زیبایی‌شناسی شعر، تدوین فرهنگ لغات و اصطلاحات، شرح مشکلات شعر، و شرح قصاید منتخب او اخیراً منجر به راه‌یافتن شرح کامل قصاید او به بازار کتاب و به تبع آن به منزله منبع درسی دانشگاه‌ها شده و میان استادان و دانشجویان از اقبالی نسبی نیز برخوردار گشته است.

مقاله حاضر، با نگاهی انتقادی به نقد و تحلیل شکلی - محتوایی *نقد و شرح قصاید خاقانی* از دکتر محمد استعلامی پرداخته و پیشنهادهایی برای تکمیل و بهبود کار ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، شرح‌نویسی، نقد شروع، استعلامی.

۱. مقدمه

خوشبختانه کارنامه خاقانی پژوهی در روزگار حاضر از چنان برگ و باری برخوردار شده که بتوان آن را به چند دوره مشخص دسته‌بندی و تا حدی سنخ‌بندی کرد. پژوهش‌های ادبی در ایران را از منظر تاریخی می‌توان به دو دسته پیش از تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳) و پس از آن تقسیم کرد. بر این اساس، تحقیقات حوزه خاقانی‌شناسی به شکل ذیل قابل دسته‌بندی خواهد بود:

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) nikmanesh44@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۷/۲۴

الف) خاقانی پژوهی از آغاز تا ۱۳۰۰^۱: این دسته از پژوهش‌ها خود قابل‌بازرسی در بخش‌های ذیل است:

- اشارات انتقادی در مرآده اشعار خاقانی با معاصران؛
- اظهارنظرهای انتقادی شاعران متأخر بر خاقانی درباره او و اشعارش؛
- اظهارنظرها و استشهداد مؤلفان کتب نثر گذشته به اشعار خاقانی؛ مانند *مرزبان‌نامه*؛
- مطالعه مقدمه انتقادی دیوان اشعار شاعران قرن ششم به بعد به مثابه رهیافتی به شعر خاقانی؛

- بررسی کتب بلاغی پس از روزگار خاقانی، با هدف میزان تأثیر خاقانی در تطور بلاغی شعر فارسی
- شروع کهن اشعار خاقانی مانند شرح شیخ آذری توسی، شرح شادی آبادی، شرح معموری

- بررسی انتقادی کتب تذکره مانند تذکره دولتشاه سمرقندی و آثار انتقادی متأخرتر در حوزه نقد شعر مانند شعرالعجم که می‌تواند حلقه واسطی میان تذکره‌ها و کتب تاریخ ادبیات به‌شمار رود.

ب) خاقانی پژوهی از ۱۳۰۰ شمسی تاکنون:

- جمع‌نگاشت‌هایی مانند کتاب سخن و سخنوران از استاد فروزانفر؛
مطالعات و پژوهش‌های مستشرقانی مانند خانیکوف و مینورسکی؛
- تک‌نگاشت‌هایی مانند: خاقانی شاعری دیرآشنا از: علی دشتی (۱۳۴۰) و در دوره حاضر: خاقانی شروانی؛ حیات، زمان و محیط او از: غفار کندلی (چاپ ترجمه ۱۳۷۴) و نگاهی به دنیای خاقانی از معصومه معدن‌کن (۱۳۷۵)؛
- یادداشت‌ها و حواشی مانند یادداشت‌های علامه قزوینی (مطالب مرتبط با خاقانی) و حواشی معین بر اشعار خاقانی؛

- کتبی در حوزه‌هایی عام‌تر اما با تأکید بر خاقانی، مانند حبسیه در ادب فارسی از ولی‌الله ظفری و کتاب چهره مسیح در ادب فارسی از قمر آریان؛
- تصحیح دیوان خاقانی: مانند دو تصحیح ارزشمند علی عبدالرسولی و ضیاءالدین سجادی؛

- تصحیح دیگر آثار خاقانی، مانند تصحیح محمد روشن از منشآت و تصحیح یحیی قریب از تحفه‌العراقین؛

- شرح یک قصیده از خاقانی، مانند دو کتاب رخسار صبح و سوزن عیسی از میرجلال‌الدین کزازی و کتاب خارخار بند و زندان از عباس ماهیار؛
- شرح گزیده اشعار خاقانی، مانند شروح گزیده سجادی، امامی، کزازی، ماهیار و معدن‌کن؛
- شرح گزیده موضوعی (شرح منتخبی از قصایدی در یک موضوع)، مانند کتاب شهربندان بلا (شرح ده قصیده از مراثی خاقانی) از ابراهیم پوردرگاهی؛
- فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی از سید ضیاء‌الدین سجادی؛
- گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی از میرجلال‌الدین کزازی؛
- تجلی شاعرانه اساطیر در اشعار خاقانی از سیدعلی اردلان جوان؛
- مجموعه مقالات منتخب درباره خاقانی؛ ساغری در میان سنگستان از جمشید علیزاده؛
- برگزاری همایش تخصصی، همایش خاقانی شناسی ۱۳۸۴ - دانشگاه ارومیه؛
- شرح مشکلات خاقانی، پنج جلد از عباس ماهیار؛
- اختصاص شماره‌ای مستقل از مجله به خاقانی؛ ماهنامه حافظ، نیمه اول بهمن ۱۳۸۴. ویژه‌نامه خاقانی؛
- کتابشناسی توصیفی خاقانی، محمدحسن خاکباز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محمدرضا برزگر خالقی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین، ۱۳۷۸؛
- کتابشناسی توصیفی خاقانی، طرح پژوهشی پایان یافته در دانشگاه تربیت مدرس: ناصر نیکوبخت و همکاران؛
- نقد شروح و نقد خاقانی پژوهی، مقالات متعدد انتقادی و کتاب نقد صیرفیان از محمدرضا ترکی.
- وبلاگهای تخصصی مانند فصل فاصله و خاقانی پژوهی.
- بر این مبنای، کتاب ارزشمند «نقد و شرح قصاید خاقانی»^۲ اثر دکتر محمد استعلامی در بخش شروح اشعار خاقانی قرار می‌گیرد. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۸۷ - و بنا به گفته نویسنده بر اساس تقریرات استاد بدیع‌الزمان فروزانفر - در دو جلد از سوی انتشارات زوار به چاپ رسید. در این مقاله با نگاهی انتقادی به این کتاب نگریده و شکل و محتوای اثر بررسی و نقد شده است. بی تردید قصد نگارنده از طرح این نگاه، معرفی اثر و ارائه پیشنهادی چند برای تکمیل آن است. پیشینه نقد این کتاب به دو مقاله ذیل برمی‌گردد:

الف) نگاهی به نقد و شرح قصاید خاقانی و توضیحی بر برخی دشواری‌های کتاب. نویسنده: یوسف کریمی چمه و دکتر جمیله اخیانی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۶۷ (پیاپی ۱۸۱)، سال شانزدهم، شماره ۱، آبان ۱۳۹۱، صفحه ۵۶-۶۹؛

ب) در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی. نویسنده: محمدرضا ترکی، کتاب ماه ادبیات، شماره ۷۹ (پیاپی ۱۹۳)، آبان ۹۲؛ بخش نخست: صص ۱۸-۳۷.

اگرچه قصه نقد حاضر - که این جا مجال طرح آن نیست - به پیش از چاپ این دو نقد ارزشمند باز می‌گردد، اما نگارنده در بازخوانی، تکمیل و ویرایش آن تلاش کرده تا از تکرار و هم‌پوشانی مطالب با پیشینه یادشده پرهیز کند.

۲. نقد کتاب

افزون بر فضل و صاحب‌نظر بودن نویسنده کتاب، این اثر از ارزش‌ها و محاسن ذیل برخوردار است:

- شرح همه قصاید؛
- بهره‌مندی از تقریرات استاد فروزانفر؛
- تجربه‌مندی شارح و بهره‌مندی از تجربه سالیان تدریس و تحقیق و برج‌گذاشتن آثاری متعدد به‌ویژه در شرح آثاری چون *مثنوی* و *شعر حافظ*؛
- نثر ساده و روان برای مخاطب و تلاش برای روان‌کردن مفهوم شعر خاقانی برای خواننده؛
- توجه به دوره‌شناسی شعر؛ شاید این شرح از نخستین آثاری باشد که رگه‌های پرداختن به جایگاه هر شعر در ادوار زندگی شاعر در آن دیده می‌شود.
- از دیگر ویژگی‌های مثبت این شرح، برشمردن قصایدی است که در یک موضوع سروده شده‌اند، چنان‌که در بخش «سروده‌های زندان» به همه زندان سروده‌های خاقانی اشاره می‌کند. این موضوع مختص به مقدمه کتاب نیست بلکه در مقدمه شرح هر قصیده نیز به دیگر قصاید شاعر در آن موضوع را بر می‌شمرد.

۱،۲ نقد شکل

کتاب در دو جلد، در قطع وزیری و در ۱۴۳۹ صفحه به‌چاپ رسیده است. نوع کاغذ، طرح روی جلد، حروف‌چینی، نوع خط و صفحه‌آرایی کتاب پاکیزه و پسندیده است.

۱،۱،۲ ویرایش و نشانه گذاری ابیات

الف) حرکت گذاری: حرکت گذاری اشعار اگرچه می‌تواند در مواردی برای خواننده سودمند باشد، اما ممکن است گاهی خود منشأ خطا باشد. به نمونه‌های ذیل توجه کنید:
- وزن و موسیقی شعر خاقانی، ضرورت تلفظ شکل تثنیه کلمات را از «سین» به «سین» (این) نشان می‌دهد:

با تو قرب قاب قوسین آنکه افتد عشق را کز صفات خود به بعد المشرقین مانی جدا
(ص ۶۷)

استعلامی، «بُعَدَ الْمَشْرِقَيْنِ» را چنین نوشته که نادرست می‌نماید:
شاهِ عِرَاقَيْنِ طراز، کز پی توقیع او کاغذ شامی است صبح، خامه مصری شهاب
(ص ۲۱۶)

نیز:

بارداری چون فلک، خوش‌رو مه و خور در شکم وز دو سو چون مشرقین او را دو زهدان دیده‌اند
(ص ۳۳۹)

از دیگر شواهدی که حرکت گذاری آن‌ها سبب نادرستی آن‌ها شده، می‌توان به ابیات ذیل اشاره کرد:

عروس عافیت آنکه قبول کرد مرا که عمرُ بیش بها دادمش به شیر بها
(ص ۸۷)

به نظر، عمرُ بیش بها ترجیح دارد.
آه من دوش تیرباران کرد ابرِ خونبار از آسمان برخاست
(ص ۲۶۲)

به نظر «ابر، خونبار از آسمان برخاست» مرجح است.
فلک برات براثت میان ما رانده ست ز یومِ یُنْفَخُ فی الصُّورِ تا فلا انساب
(ص ۲۳۴)

ز یومِ یُنْفَخُ فی الصُّورِ تا فلا انساب.
بر نه فلک او ستاره قطب کس قطب سبک عنان ندیده ست
(ص ۲۸۳)

شکل مرجح: کس قطب، سبک عنان ندیده است.

ب) نشانه‌گذاری: این که نشانه‌گذاری ابیات سبب می‌شود تا فرصت قرائت‌های دیگر از خواننده سلب شود، سخنی است مشهور و به استدلال و احتجاج نیاز ندارد. نمونه‌های آن را در درج ابیات شرح استعلامی ببینید:

شرب عزلت ساختی؟ از سر ببر آب هوس باغ وحدت یافتی؟ از بن بکن بیخ هوا
(ص ۶۸)

پیداست که می‌توان این جملات پرسشی را به صورت جمله‌ای شرطی (با حذف اگر) خواند. گاه این نشانه‌گذاری وجهی ندارد و نادرست می‌نماید، مانند:

در همه شروان، مرا حاصل نیامد نیم دوست دوست خود ناممکن است؟ ای کاش بودی آشنا
(ص ۶۹)

عقل سگ جان هوا گرفت چو باز کاین سگ و باز، چون شکارگر است؟
(ص ۲۶۹)

دل، گرسنه درآمد بر خوان کائنات چون شبهتی بدید برون رفت ناشتا
(ص ۷۶)

پیداست که خواندن بیت به صورت ترکیب «دل‌گرسنه» مرجح است.

من زمن چون سایه، و آیات من گرد زمین آفتاب آسا رود منزل به منزل جا به جا
(ص ۱۲۶)

با بزمت اجتماع طرب سال و مه چنانک از باده هلال لب ساغر آفتاب
(ص ۲۵۹)

استعلامی: «منظور این است که عمرت به شادی بگذرد. اجتماع در ستاره‌شناسی قرار گرفتن دو اختر در یک برج است. اما این جا از اجتماع بزم قول‌ارسالان با شادی است، که به هر حال طالع خوب است» (ص ۲۶۱). که به نظر نگارنده، قرائت صحیح این بیت چنین است:

با بزمت اجتماع طرب سال و مه چنانک از باده‌ای هلال لب ساغر، آفتاب
(ص ۲۵۹)

یادآوری این نکته ضروری است که رسم‌الخط کهن واژه‌های مختوم به های غیرملفوظ که یای نکره به آن‌ها افزوده می‌شود با یای کوچک (ء) بوده است؛ مانند: باده + ی نکره = باده. رسم‌الخط امروزی: باده‌ای است. این رسم‌الخط بارها در مثنوی معنوی به کار برده شده است، مانند:

جمله معشوق است و عاشق پرده زنده معشوق است و عاشق مرده

معنی بیت خاقانی با قرائت پیشنهادی چنین است:

همراهی و اجتماع بزم تو با طرب چنان است که از همراهی و اجتماع باده در جام، لب هلالی ساغر چون آفتاب می‌شود و می‌درخشد. ریختن باده در جام، هلال ساغر را به آفتاب بدل می‌کند.

(ج) دو نشانه: کاربرد دو نشانه همزمان «؟!» در جای جای این شرح دیده می‌شود. این کاربرد نادرست به نظر می‌رسد؛ نمونه در صص: ۱۳۰، ۱۸۲ و ۲۲۶ ...

۲،۱،۲ رسم‌الخط

از منظر رسم‌الخط نیز جای طرح برخی نکات وجود دارد:

- منفصل نوشتن ضمیر متصل، مانند:

فتراک عشق گیر نه دنبال عقل از آنک عیسی ت دوست به که حواری ت آشنا

(ص ۷۵)

- ضرورت حذف فاصله در رسم‌الخط بیت: من ز من چون سایه و آیات من گرد زمین ... (ص ۱۲۶)

نیز: دامن جاه تو را ست پروز رنگین ز صبح جیب جلال تو را ست گوی زر از آفتاب

(ص ۲۱۷)

- ضرورت ایجاد فاصله

در بیت: لا را ز لات بازندانی به کوی دین ... (ص ۱۱۷)

نیز: ولی به جوشم ازین خام جوش یک سبلت قرا طغانشه پشمین گه طعان و ضراب

(ص ۲۳۳)

قرا طغانشه پشمین، گه طعان و ضراب

– گاه با غلط‌های تایپی / املائی روبه‌رویم:

جبر تو خفتن بوده، در ره مخسب تا نبینی آن در و درگه مخسب

(ص ۱۱۱)

نیز: یزیدیان عنوان دیگر شروانشاهان است و یزید ابن حیثم نام یکی از اجداد آنهاست. (ص ۲۳۷)

شکل «یزید ابن هیثم» صحیح است. و این توضیح بدون ذکر مأخذ برگرفته از دهخداست: «یزید. نام یکی از اجداد سلسله شروانشاهان است...». (لغت‌نامه، ذیل «یزید»)

و: بر [به] آن سگ که وفا کرد و برد نام ابد به پشه ای که غزا کرد و یافت گنج ثواب

(ص ۲۳۰)

نیز: فخر من یادکرد شروان به که مباحث خور با باختر است

(ص ۲۷۲)

شکل صحیح بیت فوق چنین است:

فخر من یادکرد شروان به که مباحث خور بباختر است

۲,۲ نقد ساختار

ترتیب مطالب عبارت است از: پیشگفتار، راهنمای بخش‌ها (فهرست)، مقدمه‌ای بر نقد و شرح قصاید خاقانی، گزارش کار این کتاب و مأخذ کار، متن و نقد و شرح قصاید خاقانی، نمایه، و خاتمه‌ای بر نقد و شرح قصاید خاقانی.

۱,۲,۲ نقد مقدمه

مقدمه کتاب (۱۳-۶۳) مشتمل بر دو بخش است:

الف) بخش نخست مقدمه: خود شامل مطالب و مباحث سودمندی در ده قسمت ذیل است:
۱. سرگذشت خاقانی؛ ۲. سفرها؛ ۳. سروده‌های زندان؛ ۴. ستایش‌نامه‌ها؛ ۵. سوگ‌نامه‌ها
۶. قصیده‌ترسائی؛ ۷. از خاقانی چه مانده است؟ ۸. زبان، اندیشه و تعبیر؛ ۹. خاقانی و شاعران دیگر؛ ۱۰. ایران در شعر خاقانی.

این بخش‌ها با همه سودمندی از دو منظر قابل بحث است: اهمیت و ترتیب طرح مطالب

و هم‌چنین بحث‌هایی که می‌تواند بحث‌برانگیز و ردکردنی باشد. نمونه را به نسبت‌دادن بی‌اساس منطق‌الطیر خاقانی در بیت ذیل از مولانا به خاقانی شروانی بسنده می‌شود:

منطق‌الطیران خاقانی صداست منطق‌الطیر سلیمانی کجاست؟

بخش دوم مقدمه «گزارش کار این کتاب و مآخذ کار» است. در این بخش گفته شده که «پایه این شرح، یادداشت‌هایی است که از پاییز ۱۳۴۰ تا بهار ۱۳۴۴ خورشیدی از تقریرات استاد در حل مشکلات قصاید خاقانی برداشته‌ام». (استعلامی: ۵۷) لیکن متأسفانه در هیچ جای این شرح کلان، معلوم نیست کدام استنباط منقول از استاد فروزانفر است و کدام از شارح!

۲،۲،۲ نقد شیوه شرح

در شیوه شرح استعلامی که از پشتوانه و تجربه شرح بر مثنوی و حافظ نیز برخوردار است، می‌توان از محاسن ذیل یاد کرد:

- ذکر مقدمه‌ای کوتاه در معرفی موضوع هر قصیده و قصاید مشابه آن از وجوه پسندیده در آغاز قصاید به‌شمار می‌رود.

- شرح همه ابیات و عدم حذف برخی از ابیات ساده یا دشوار از دیگر محاسن این شرح است.

- ارجاع به برخی ابیات و اشعار دیگر خاقانی در شرح. شرح ابیات به کمک دیگر ابیات.

- از دیگر وجوه برجسته، اظهار تردید و ابهام در نقل یا شرح ابیات است. این تواضع علمی می‌تواند بهانه و آغازی برای تأمل آیندگان در نقد متن به‌شمار رود. نمونه:

دائم از اهل سخن هر که این فصاحت بشنود در میان منکر افتد خاطرش یعنی خطا

«... مصراع دوم خالی از ابهام نیست. در شرح‌ها نوشته‌اند که یعنی منکران مرا خطاکار

می‌شمارند، اما دور نیست که در نقل بیت اشتباهی پیش آمده باشد» (استعلامی: ۱۳۱)

دعاش گفتم و اکنون پناه من به خداست الیه ادعوا برخواندم و الیه اناب

«مضمون بیت از آیه ۳۶ سوره رعد (۱۳) است: إِلِيهِ ادْعُوا و إِلَيْهِ مَأْب. شاید در سخن

خاقانی هم کلمه آخر قصیده مأب بوده و در دست‌نویس‌ها عوض شده است!» (ص: ۲۴۹)

در کنار این محاسن، برخی کاستی‌ها نیز به چشم می‌خورد که ذکر آن‌ها برای بهبود روند

شرح‌نویسی خالی از فایده نیست:

- کاستی اشارات

ق ۱۲ ب ۲۷:

وز پی آن که ز سرّ تو خبر دار شوم کس فرستاد به سرّ اندر عیار مرا
 * شایسته بود که شارح محترم، علاوه بر قراردادن مصراع دوم در گیومه، به تضمین این
 مصراع از رودکی اشاره می‌کردند. اصل بیت رودکی چنین است:
 کس فرستاد به سر اندر بسیار مرا که مکن یاد به شعر اندر بسیار مرا
 (رودکی، ۱۳۷۶: ۶۶)

- ق ۱۳ ب ۱۷:

مرغان چون طفلکان ابجدی آموخته بلبل الحمد خوان، گشته خلیفه کتاب
 استعلامی: مرغان چون بچه‌های مکتب‌خانه، هریک الفبایی می‌خواند و بلبل که خوش
 اوازتر از آن‌هاست، انگار خلیفه مکتب‌خانه است، صورت درست کلمه‌ها را تکرار می‌کند و
 پنداری از تکرار حروف ابجد گذشته است و می‌تواند سوره اول قرآن را بخواند. (ص ۲۰۷)
 * شایسته یادآوری است که: سوره حمد نخست سوره‌ای از قرآن است که در
 مکتب‌خانه‌ها آموخته می‌شد.

- ق ۱۳ ب ۶۵:

یا رب از این حبسگاه، باز رهانش که هست شروان شرّ البلاد، خصمان شرّ الدّواب
 استعلامی: شروان بدترین شهرها و دشمنان من بدترین چهارپایاناند.
 * شایسته بود در شرح این بیت به آیه ۲۲ سوره انفال اشاره می‌شد: *إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ
 اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ.*

- ق ۱۵ ب ۴۳:

به کُنیت ملک الشرق، کآسمانش نبشت به سکه رخ خورشید بر، به زرّ مذاب
 خاقانی حاکم ولایت کوچک شروان را ملک الشرق می‌گوید - این لقب (کنیت!) را
 هم آسمان به او داده و آن را با زر مذاب روی چهره سکه زده است. (ص ۲۴۱)
 * اشاره به ارتباط ملک الشرق با خورشید خالی از فایده نیست.

- ق ۱۸ ب ۱۷:

چون تنورم به گاه آه زدن کآتشین مارم از دهان برخاست

استعلامی: چنان آه می کشم که انگار شعله از دهانم بیرون می زند.

* در گذشته پس از روشن کردن تنور، برای این که دیواره آن به خوبی گرم شود و نان به آن بچسبد، در تنور را می گذاشتند. دود و دم جمع شده در فضای تنور، در تنور را به آرامی بالا می زد و شعله از آن بالا می کشید. به نظر نگارنده، خاقانی در این بیت تصویر پویای باز شدن در تنور و بر زدن شعله را به باز شدن دهان مار و بیرون آوردن زبانش تشبیه کرده است.

ق ۲۹ مطلع دوم:

خاقانی مطلع نخست قصیده «نزهه الرواح و نزهه الاشباح» را به وصف کعبه جان، مطلع دوم را به شرح منازل، و مطلع سوم را به شرح مناسک حج اختصاص داده است. استعلامی در شرح مطلع دوم (ابیات ۲۱-۸۰) منازل یاد شده را در بسیاری موارد «نزدیک مکه» خوانده است. مثلاً نوشته‌اند:

«واقصه جایی است در پایان بادیه که نزدیک مکه است» ص ۳۵۰

«تعلیه منزل دیگری در نزدیک مکه است» ص ۳۵۱

«فید هم قلعه‌یی در نزدیکی مکه بوده است». همان صفحه

«کوه محروق صخره‌یی در نزدیک مکه است» همان صفحه

«در بیت ۶۵ باز سمیرا منزلی در نزدیک مکه است» همان صفحه

* شایسته بود با توجه به نگاه خاص شاعر در این مطلع به منازل حج، وصف و شرحی دقیق‌تر از این منزلگاه‌ها ارائه می‌شد.

عدم ارجاع در نقل برخی مطالب

در توضیح و شرح برخی نکات، خواننده در پذیرفتن یا نپذیرفتن آن سر در گم می‌ماند:

گو پیازه، پختنی از پیاز و تره بار که در بلخ مطلوب مردم بوده است (؟). (ص ۲۴۷)

در بیت:

بهرام ننگرد به براهام، چون نظر بر خان و خوان لبک سقا بر افکند

براهام در داستان بهرام گور، یک یهودی ثروتمند و خسیس بود، و لبک آبکش یک

فقیر مهمان نواز. (استعلامی: ص ۴۹۴) لیکن مأخذی برای این توضیح دیده نمی‌شود.

نیز در بیت:

فتح آن چنان کند ید بیضای عسکرش کاسیب آن به عسکر و بیضا برافکند

استعلامی بدون ارجاع به مأخذی نوشته است: عسکر و بیضا نام دو شهر در خوزستان و فارس بوده است. (ص ۴۹۱) لیکن در فرهنگ سجادی به نقل از لغت نامه و مأخذ جغرافیای قدیم مانند صور الارض ابن حوقل، توضیحاتی مستوفا ذکر شده که به نظر مورد استفاده استعلامی بوده است. ر.ک: سجادی: ۱۳۷۴، ذیل بیضا.

- استفاده از شروع و عدم ارجاع

هم‌چنان که در بخش «گزارش کار کتاب...» ذکر شد، شیوه شرح استعلامی مبتنی است بر تقریرات فروزانفر (که دامنه این تقریرات، میزان استفاده از آن‌ها و... مشخص نیست) و مأخذی چون: فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی از دکتر ضیاءالدین سجادی، دیدار با کعبه جان دکتر زرین کوب، و مأخذ معدود دیگری که در همان بخش یاد شده از آن‌ها نام برده است. لیکن نویسنده در استفاده از هیچ یک از این آثار یاد شده نیز شرط اساسی تحقیق یعنی امانتداری در نقل مطلب را رعایت نکرده و خواننده در نمی‌یابد که کدام مطلب استنباط و دریافت شارح است و کدام مطلب از نتیجه تحقیق خاقانی پژوهان متقدم!

نمونه‌وار به شرح بیت زیر بنگرید:

ز نه خراس برون شو به کوی هشت صفات که هست حاصل این هشت، هشت باغ بقا

استعلامی: «... در بیت ۴۵ به جای نه خراس در دیوان خاقانی تصحیح استاد ضیاءالدین سجادی «نه حواس» آمده و در شرح آن نوشته اند که پنج حس ظاهر است و پنج حس باطن (شامل حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه، و مفکره) که بعضی از حکما قوه مفکره را در شمار حواس نیاورده و در مجموع به نه حس قائل بوده اند، که این توضیح با این موارد مناسب نیست. «نه خراس» با حال و هوای این بیت مناسب تر می‌نماید.» (ص ۱۱۲)

* نخست آنکه در پاورقی تصحیح استاد سجادی به ضبط نسخه عبدالرسولی مبنی بر «نه خراس» اشاره شده است و دوم آنکه پیشتر کسانی مانند دکتر معدن‌کن در بزم دیرینه عروس به ترجیح این ضبط و توضیح آن پرداخته‌اند. (ر.ک: معدن‌کن، ۱۳۷۲: ۱۸۱)

نیز در شرح واژه «عیشا» در بیت ۸۳ از قصیده ترسائیه (ق ۸) با وجود ذکر توضیحات مختصری از نگاه دکتر کزازی در مقاله «به دوری عیسی از پیوند عیشا»، نشانی از این مأخذ دیده نمی‌شود.

- عدم استفاده از منابع و مقالات تازه

نکته مهم دیگر، عدم استفاده شارح از کتب و مقالات متعددی است که در سالهای اخیر در حوزه خاقانی به چاپ رسیده است. غفلت از نویافته‌ها بر هیچ محققى بخشودنی نیست.

افزون بر شرح‌هایی که بر گزیده اشعار خاقانی در این سال‌ها انجام شده، کتب مستقلی مانند گزارش دشواریهای خاقانی، شرح مشکلات خاقانی، و ... به بازار عرضه شده است. بر این کتب باید از مقالات متعدد و متنوعی یاد کرد که گره برخی ابیات را به کمک پیشنهاد تصحیحی تازه از بیت و یا تاملی واژه شناختی گشوده و با این همه گاه از نگاه نویسنده شرح قصاید خاقانی به دور مانده اند.

- حذف نگاه زیباشناسی در شرح

صرف نظر از روساخت نسبتاً دشوار شعر خاقانی که گاه حاصل به کارگیری واژه، ترکیب، تعبیر و اصطلاح خاصی است، زیرساخت شعر خاقانی مبتنی بر تخیل و تصویرآفرینی اوست؛ همان مختصه شگفتی که توجه امثال حافظ (و شاعرانی هندی‌گو) را به سوی شعر خاقانی جلب کرده است. ویژگی عمده شرح استعلامی، توجه به ارائه معنی محصلی از ابیات منحصر است و غالباً از چیزی که شعریت شعر در گرو آن است، غافل مانده است. مثلاً:

استعلامی در توضیح بیت زیر از قصیده ۱۱ چنین نوشته است:

کرده به هنگام حال حله نه چرخ چاک داده به وقت نثار نقد دو عالم عطا

«... معنی این صورت خیال شاعرانه، باز همان است که افلاک و این جهان را به چیزی نشمرده اند. (ص ۱۸۹) این نگاه به تصویر در شرح نویسی و معنی کردن آن را در مصراع اول بیت زیر ببینید:

جهت زرین نمود طره صبح از نقاب عطسه شب گشت صبح، خنده صبح آفتاب

استعلامی: «طره قسمت جلوی زلف زیبايان است، جبهه پیشانی است که طره روی آن می‌آید و در اینجا هر دو تعبیر برای تابش خورشید است.» (ص ۲۱۹)

- غفلت از کلیت قصیده و محور عمودی

از آفات شرح نویسی، نگاه افقی به شعر و غفلت از کلیتی است که در محور عمودی باید نگریسته شود. این آفت کم و بیش در این شرح نیز دیده می‌شود. شیوه شرح قصیده ترسایه در این کتاب، بهترین نمونه برای نشان دادن این موضوع است.

- غفلت از کلیت اشعار و دوره‌های متفاوت زندگی شاعر

در شرح استعلامی - مانند اظهار نظر برخی دیگر از خاقانی پژوهان - گاه به اذعان به تناقض در اشعار خاقانی بر می‌خوریم. (مثلاً: توضیحات استعلامی در شرح بیت ۹۸ به بعد ق ۱۹)

به نظر نگارنده، این نگاه تناقض‌بین به شعر خاقانی، حاصل عدم توجه به دوره های زندگی و به تبع آن دوره شناسی شعر اوست. بی تردید نگاه مثبت شاعر به شروان مربوط به دوره ای است که هنوز مشکلات آن دیار دامنگیر وی نشده و در پی رفتن از آنجا نیست.

- مشکل تمثیل / ارسال المثل

شمشیرش از آسمان مدد یافت فتح دریند و شایران را
گشتاسپ، معونت از پسر خواست کآورد به دست دختران را

بی گمان بیت پسین، تمثیلی است برای بیت پیشین. استعلامی در شرح بیت اخیر چنین نوشته است: «این بیت ربطی به ابیات دیگر ندارد و اشاره به اسیر شدن دختران گشتاسپ کیانی در جنگ با ارجاسپ تورانی است، و این که اسفندیار پس از گذشتن از هفت خوان خواهران خود را از زندان تورانیان رها کرد» (ص ۱۷۸).

اگرچه زیرساخت هر تمثیلی تشبیه است، اما به چشم تشبیه نگریستن به تمثیل، نادیده گرفتن زیبایی کاربرد تمثیل است و به علاوه، هنر خاقانی در تمثیل است. کاربرد هنرمندانه تمثیل در شعر خاقانی از چنان جایگاهی برخوردار است که دور نمی نماید اگر خاقانی را شاعر تمثیل بخوانیم. نمونه هایی از تشبیه خواندن تمثیل در این شرح:

- ق ۱۷۵ ب ۶۹:

نصرت که دهد به بدسگالت؟ هرآ که برافکند خران را؟

«... در این بیت نصرت پروردگار به هرآ و دشمن به خر تشبیه شده است که هرآ ندارد.»

(ص ۱۸۲)

- ق ۱۰ ابیات ۷۳ و ۷۴:

شهباز سخن به دولت تو منقار بریده نوپران را
با گاو زری که سامری ساخت گوساله شمار زرگران را

«در بیت ۷۳ شهباز سخن خود اوست و نوپران مدیحه‌گویان تازه‌کارند که می تواند اشاره به مجیرالدین بیلقانی شاگرد خاقانی هم باشد. در بیت ۷۴، ... خاقانی در اینجا خود را مانند سامری و شاعران دیگر را زرگران بازار گفته است.» (ص ۱۸۲)

این غفلت از تمثیل، موجب قربانی شدن بخشی از زیباترین تصاویر شعری خاقانی شده است؛ دو بیت زیر را بنگرید:

دهر شبانگه لقا، تازه شد از تو چو صبح تا به زبان قبول، یافت ز حضرت جواب
هست چو صبح آشکار، کز رخ یوسف برد دیده یعقوب کحل، فرق زلیخا خضاب

دهر شبانگه لقا، یعنی دنیای خاکی. از این که تو پادشاهی را پذیرفتی، دنیای خاکی روشن شد و در بیت ۶۳ این روشنی را به روشنی چشم یعقوب تشبیه می‌کند که بازیافتن یوسف، کوری او را درمان کرد و به جوانی زلیخا زن عزیز مصر تشبیه می‌کند که برای همسری یوسف به اراده حق موی سپیدش سیاه شد. (ص ۲۲۵)

- غفلت از تجدید مطلع

«در بسیاری از قصیده‌های این دیوان بیش از یک بیت مطلع می‌بینیم. این سروده‌ها شاید در اصل دو یا چند قصیده و قطعه بوده که در یک وزن و با یک قافیه سروده شده و در بازنویسی دیوان در پی هم آمده است.» (استعلامی: ۷۳)

- برخورد عقلی با ادعای شاعرانه

ق ۱۰ب ۳۷:

دایه شده در قریش و برمک صدق و کرم تو جعفران را

«این که صدق و کرم شروان شاه پس از چندصد سال چگونه برای آن‌ها دایگی کرده است؟ جوابش را خاقانی باید بدهد.» (استعلامی: ۱۷۹)

- در ص ۱۱۵۳ در ترجمه عنوان قصیده «تحفه الحرمین و تحافه الثقلین» می‌نویسد: «تحفه ای از حرم کعبه و حرم رسول خدا در مدینه، و سیبی برای ذائقه جن و انس (!)» (استعلامی: ۱۱۵۳) شارح شگفتی خود را از انتخاب بخش دوم نام این قصیده با علامت (!) نشان داده است و از منظر عقل این ادعا و نظائر آن را باورناپذیر می‌انگارد.

- تصحیح

اساس شرح قصاید خاقانی، تصحیح ضیاءالدین سجادی است؛ لیکن در مواردی ترجیح ضبط عبدالرسولی و یا نسخه بدل‌ها بر ضبط سجادی و به تبع آن استعلامی دیده می‌شود:

اوست مختار خدا و چرخ و ارواح و حواس زان گرفتند از وجودش منت بی متها
هشت خلد از هفت چرخ و شش جهت از پنج حس چار ارکان از سه ارواح و دو کون از یک خدا

(استعلامی: ۶۸)

اوست مختار خدا و چرخ و ارواح و حواس زان گرفتند از وجودش منت بی متها

- هشت خلد و هفت چرخ و شش جهات و پنج حس چار ارکان از سه ارواح و دو کون از یک خدا
(عبدالرسولی، ۱۳۵۷: ۳)
- نیز: گرچه جان از روزن چشم شما بی روزی است از دریچه گوش می بیند شعاعات شما
(استعلامی: ۶۸)
- گرچه جان از روزن چشم از شما بی روزی است از دریچه گوش می بیند شعاعات شما
(عبدالرسولی، ۱۳۵۷: ۳)
- صبح نشینان چو شمع، ریخته اشک طرب اشک فشرده قدح، شمع گشاده شراب
(ص ۲۱۴)
- فشرده در نسخه پاریس، فسرده آمده که نظر به تصویر برساخته در بیت، شکل
مرجح تری است. نک: حاشیه ۱۱ ص ۴۵ دیوان مصحح سجادی.
- که بر من از فلک امسال ظلمها رفتست که هم فلک خجل آید به بازپرس جواب
برو که روز إذا الشمس کوّرت بینام بنات نعش فلک را بریده موی و مصاب
- اگرچه استعلامی ضبط «بود که» عبدالرسولی را به جای «برو که» نپسندیده اما به نظر می
رسد با توجه به بیت قبل، ضبط عبدالرسولی مرجح باشد. خاقانی آزرده از فلک، نفرین
خود را نثار فلک کرده و آرزو کرده در روز قیامت که خورشید فلک تاریک می شود، بنات
نعش فلک را در غم او بریده مو و مصاب ببیند.
- همه جور زمانه بر فضلاست بوالفضول از جفاش ز آن سوتر است
(ص ۲۷۱)
- ضبط سجادی چنین است:
- همه جور زمانه بر فضلاست بوالفضول از جفاش زآنستر است
- نسخه بدل بیت در پاورقی مطابق نسخه مجلس، پاریس و عبدالرسولی چنین است:
زآستر
- به نظر نگارنده، ضبط سجادی نادرست و نسخه بدلها از ضبط استعلامی کهن تر و
اصیل تر می نماید: بوالفضول(بلفضول) از جفاش زآستر است
- بادیه چون غمزه ترکان، سناندار از عرب جای خونریزان و نرگس زار نیسان دیده اند
(ص ۳۴۰)

استعلامی در شرح این بیت چنین نوشته است: «بادیه را معشوق زایران کعبه می بیند و نیزه اعراب را به تیر غمزه معشوق مانند می کند. جای خون ریزان هم محل قربانی است که خاقانی آن را مانند گلزار ماه نیسان - وسط بهار - می بیند و گویا فراموش می کند که نرگس رنگ سرخ ندارد». (ص ۳۵۰)

* ضبط بیت در نسخه عبدالرسولی «جای خون ریزان چو نرگس زار نیسان دیده‌اند» است.

در نگاه زایران کعبه، تمامی رنجها و مشکلات راه، آسانی می نماید؛ سموم بادیه را چون خیش‌خانه کسری و سرداب خاقان می بینند؛ آب و گیاه آنجا را درمان چشم‌درد و ... و با این فضای شعر، جای خون‌ریزان (بادیه) را نیز نرگس‌زار می بینند.

* بر این نکات باید برخی تصحیح‌های استعلامی مانند نمونه زیر را که مستند به نسخه بدلهای سجادی نیست، درافزود:

به دست آز مده دل که بهر فرش کشت ز بام صومعه ندرند مکیان دیبا

(استعلامی: ص ۸۸)

این بیت در چاپ سجادی: ز بام کعبه ندرند مکیان دیبا» آمده است و تنها نسخه بدل در بیت، «ندزدند» به جای «ندردند» در نسخه های مج و پا و ط است. / سجادی ص ۷ از سوی دیگر به نظر می رسد بتوان چند تصحیح ذوقی زیر را پیشنهاد کرد:

بهر دفع درد چشم رهروان، ز آب و گیاش شیر مادر دختر و گشنیز پستان دیده اند

(ص ۳۴۰)

استعلامی در شرح این بیت نوشته است: «آب و گیاه بادیه در نظر خاقانی که عاشق زیارت کعبه است، درمان درد چشم مسافران می شود، و در مصراع دوم به درمان کحّالان در پزشکی سنتی اشاره می کند که شیر زائوی دختر زاییده را با بعضی از گیاهان مخلوط می کرده، و آن را دوی چشم‌درد می دانسته‌اند!»

اگرچه ضبط بیت مطابق تصحیح مرحوم سجادی است و در این تصحیح نسخه بدلی برای این بیت ارائه نشده، اما ضبط «بستان» نسبت به «پستان» مرجح به نظر می رسد؛ گواه این نکته، بلا تکلیفی واژه (در ضبط مختار) در معنی بیت است. بی تردید کلمه بستان با توجه به «شیر مادر دختر» کلمه پستان را نیز به ذهن متبادر می کند (ایهام تبادر) و شاید همین تبادر، مصحح و شارح را به سوی این ضبط کشانده باشد!

گویا بُد از تو تریبستی، کان خاطرش خندد ز قدر، گوهر نظمش بر آفتاب
(ص ۲۵۹)

شکل مرجح بیت: «گر یابد از تو تربیتی ...» است.

با بزم اجتماع طرب سال و مه چنانک از باده هلال لب ساغر آفتاب
(همان)

استعلامی، مصراع دوم بیت را به شکل «از باده هلال لب ساغر آفتاب» ثبت کرده است؛ اما به نظر می‌رسد که «باده» شکل رسم الخط قدیم «باده ای» است و بیت به این شکل معنی دقیق خود را پیدا می‌کند:

با بزم اجتماع طرب سال و مه چنانک از باده ای، هلال لب ساغر آفتاب
یعنی خاقانی در بیت پایانی قصیده، ضمن دعای شریطه چنین برای نشاط و جاودانگی ممدوح خود دعا می‌کند که: همواره (سال و مه) با بزم تو طرب عجین و همراه باشد، هم‌چنان که از ریختن باده در جام، اجتماع هلال جام و آفتاب باده پدید می‌آید. یا: بزم با طرب قرین، چنان که باده در جامت قرین باد.

۲-۳ نقد محتوا

۲-۳-۱ نقد محتوای مقدمه کتاب

در مقدمه نسبتاً مفصلی که نظیر «درس حافظ» بر این شرح خاقانی نیز نوشته شده، تامل در چند نکته تلاش برای رفع شبهه از آن‌ها ضروری است:

- نام خاقانی را در بعضی از منابع به اشتباه ابراهیم نوشته اند و اشتباهشان از آنجاست که خاقانی در ستایش هنر نجاری پدرش، گاه او را آزر بت تراش گفته است تا خود را ابراهیم بت شکن بگوید، و تذکره نویسانی که معنی شعر او را نفهمیده اند، ابراهیم را نام خود او پنداشته اند. (قصیده ۱۲۳: بیت ۷۵) (استعلامی: ۱۵)

نیز خاقانی در قصیده ۱۶ که در سوگ عموی خود سردوه به این بی مهربی پدر و توجه عموی خود چنین اشاره کرده است:

چون زال به طفلی شده ام پیر ز احداث زان است که رد کرده احرام و احباب
خرسندی من دل دهم، گر ندهد خلق سیمرغ غم زال خورد گر نخورد باب

(ص ۲۵۱)

- نکته دیگری که استعلامی در شرح بیت سی ام از قصیده نخست مبنی بر این نوشته اند که خاقانی «همواره از زادگاه خود دل زده است.» (ص ۷۴، نیز: ص ۲۴۵) درست نیست و جای تامل دارد. خاقانی در سیر پر تب و تاب زندگیش و به اقتضای روزهای پر فراز و نشیبی که پشت سر گذاشته دیدگاهی دوگانه نسبت به زادگاه خود بیان کرده است؛ گاه آنجا را چنین می ستاید:

فخر من یسار کرد شروان که مباحث خور به باختر است

(ص ۶۸)

و گاه این چنین دل زده و آزرده می گوید:

خطه شروان نشود خیروان خیر برون از خط شروان طلب

(ص ۷۴۴)

این متناقض گویی نه تنها درباره زادگاه خاقانی - شروان - دیده می شود که درباره چندین موضوع دیگر در شعر خاقانی مانند: نگاه شاعر به پدر، کعبه، شراب، مدح پادشاهان و شخصیت هایی چون ابوالعلا و ... به چشم می خورد که مجالی مستقل و مستوفای برای طرح و پاسخ می طلبد.

۲-۳-۲ نقد محتوای شرح ابیات

از نکات مثبت این شرح، ارجاع به ابیات و اشعار دیگر خاقانی است. مانند ص ۵۰۷ در شرح ابیات نیز برخی کاستی ها به چشم می خورد که یادآوری نمونه هایی از آن ها خالی از فایده نیست:

ق ۱۵: چون رسیدی بر در لا صدر الاجوی از آنک کعبه را هم دید باید چون رسیدی در منا

استعلامی: ... در سیر مردان حق فنای خود کافی نیست، مثل این است که کسی بی دیدن کعبه به زیارت منا برود (ص ۷۲).

* تمثیل مصراع دوم، بیانگر ترتیب اعمال حج تمتع (حضور در عرفات، بیتوته در مشعر و رمی جمرات در منا) است؛ آنچه این اعمال را کامل می کند، حرکت از منا به سوی مکه و طواف کعبه است که از آن با تعبیر طواف نسا یاد می کنند. انجام اعمال پیش یاد شده بی طواف کعبه ناقص است. خاقانی می گوید: پس از نفی ما سوی الله (لا)، باید به مرتبه اثبات (الا) برسی، چنان که در حج نیز نفی نفس (شیطان) در منا بدون طواف خانه دلدار پذیرفتنی نیست.

ق ۲ب ۱: ای پنج نوبه کوفته در دار ملک لا لا در چهار بالش وحدت کشد تو را

استعلامی: چهار بالش تختی است که پشت و دو کنار آن نرده هایی دارد و به آن ها بالش هایی بزرگ تکیه می دهند و شاه یا خلیفه بر آن می نشیند.

* با این توضیح، جایگاه بالش چهارم مشخص نمی شود. بهتر بود به بالش چهارم که زیر پا می گذاشتند و روی آن می نشستند نیز اشاره می شد.

- ق ۲ ب ۴۲:

از آسمان نخست برون تـ ساخت قدر او هم عرش نطعش آمد و هم سدره متکا
پس آسمان به گوش خرد گفـت: شک مکن کآن قدر مصطفی است علی العرش استوی

استعلامی: «معنی دو بیت این است که پس از جلوه نور محمدی اسمان در گوش عقل گفت که آنچه بر عرش تکیه دارد، تابش ستاره وجودی مصطفی است، یعنی نور او و نور حق یکی است (ص ۸۳).

* از آنجا که این آیه یکی از آیاتی است که همواره دستاویز اهل تجسیم بوده است، به نظر می رسد خاقانی خواسته همراه با بیان وجه تعظیم پیامبر (ص) تأویلی تازه از این آیه برای رفع نسبت جسمانیت به خداوند ارائه دهد.

ق ۲ ب ۵۳: بنوشته هفت چرخ و رسیده به مستقیم بگذشته از مسافت و رفته به متنها

استعلامی: «او هفت آسمان را پیموده، به دیدار یا رابطه مستقیم با پروردگار رسیده، به نقطه ای که منتهای کمال روحانی است و آن را با مسافت و مقیاس های فاصله نمی توان سنجید.» (ص ۸۵)

* منظور از مستقیم، فلک مستقیم (فلک معدل النهار) است. (ر.ک. مصفی، ۱۳۸۸: ۵۷۰) از آنجا که قدما فلک هفتم را آخرین حد عالم جسمانی یا عالم شهادت تصور کرده اند، فلک مستقیم، تجسم عالم غیب است.

نویسنده در ادامه شرح همین بیت می نویسد: «... این پرسش باقی می ماند که آیا خاقانی هم پیرو فرقه معتزلی است که رؤیت پروردگار را ممکن می داند؟»

* ظاهراً به جای اشعری سهواً معتزلی نوشته شده است.

- ق ۲ ب ۶۶:

خاقانی ار مشاطة بکر سخن تویی این شعر در محافل احرار کن ادا

استعلامی: «ای خاقانی! حالا که تو چنین خوب سخن می گویی، این شعر را برای دیگران هم بخوان.» (ص ۸۶)

* خاقانی در این قصیده و نظایر آن (ق ۴، ۵، ۳، ۱) همگام با نهضت مدح ستیزی سنائی از مدح دربار و قصاید ستایشی دوری گزیده و علاقه‌مندی خود را به حکمت و تمایلات صوفیانه نشان داده است از این رو سنت شکنانه به جای خواندن شعر در برابر پادشاهان از خواندن آن در جمع آزادگان و آزادمنشان خبر داده است.
- ق ۳ب ۱۳:

در این رسدگه خاکی چه خاک می بیزی؟ نه کودکی نه مقامر ز خاک چیست تو را؟

استعلامی: بچه‌ها با خاک بازی می کنند، یا قماربازان روی زمین می نشینند و قاپ می اندازند. تو را که از داغگاه خرد فراخوانده اند با این خاک بازی چه کار؟ خاک بیزی به معنی جستجوی ذرات طلا در خاک، خاصه در مسیر رودخانه‌ها هم هست. ص ۹۴ نیز بنگرید: ص ۴۹۹.

* ارتباط خاک بازی کودکان با مقامان آن است که: قماربازان در خرابه‌ها که به قمار می نشستند، برای این که حریف از مقدار پولی که بر سر آن بازی می کند باخبر نشود، سکه‌های خود را در کنار خود پنهان می کردند و کودکان همه روزه در پی خاک‌بازی و خاک‌بیزی گاه به سکه‌ای برجامانده از قمار دوشین مقامان دست می یافتند. (از افاضات دکتر نصرالله امامی)
- ق ۳ب ۱۸:

برفت روز و تو چون طفل خرمی، آری نشاط طفل نماز دگر بود عذرا

استعلامی: تو مانند کودکی هستی که نمی داند روز به آخر رسیده و به هنگام نماز دیگر (نماز عصر) هنوز شور بازی دارد و نشاط او دست نخورده است. (ص ۹۵)
* سبب نشاط طفل در هنگام بعد از ظهر، تعطیلی مکتب‌خانه‌ها و فرا رسیدن زمان بازی و نشاط آن‌هاست. (از افاضات دکتر نصرالله امامی)
- ق ۷ب ۸:

شاه را دیدم در او پیکان مقرضه به کف راست چون بحر نهنگ‌انداز در نخچیرجا

استعلامی: «شاه با پیکان دوشاخ مثل دریایی بود که نهنگ پرتاب می کرد، یعنی پیکان‌ها به بزرگی نهنگ بود.» (ص ۱۳۹)

* ذکر این نکته که منظور از نهنگ در شعر این دوره تمساح (کروکودیل) است، وجه شبه در تشبیه تیر دوشاخ به تمساحی با دهان باز را که با بدنی کشیده از دریا (آب) به سرعت به سوی خشکی حرکت می کند به خوبی نشان می دهد.

- ق ۷ب ۲۹:

تیغ او آبستن از فتح است و آنک بنگرش نقطه های چهره بر آبستنی دارد گوا
استعلامی: «نقطه های چهره همان دانه های روی شمشیر است که آن را مثل صورت
جوش زده زن باردار می کند! و این شمشیر شمشیر فتح و پیروزی است.
* خاقانی با استفاده از شیوه حسن تعلیل، لکه های روی تیغه شمشیر را که مانند کک
مک های صورت زن آبستن است، گواه آبستنی شمشیر ممدوح به فتح و پیروزی می داند.

- ق ۸ب ۲:

نه روح الله برین دیر است؟ چون شد چنین دجال فعل این دیر مینا
(ص ۱۴۸)
استعلامی: در بیت ۲ روح الله لقب معروف عیسی نیست، سخن از تجلی پروردگار
است. این دیر مینا هم فلک است که درون آن - یعنی در این جهان - گویی روح خدا
نیست. چرا فلک دجال فعل است که همه را می فریبد؟ (۱۵۴)

* منظور از روح الله، دقیقاً لقب عیسی است. این نکته هم از سویی در پیوند با تعمد
خاقانی در به کارگیری اصطلاحات ترسایی در تمامی این چکامه است و هم از سوی دیگر
در پیوند با تناسب و تلمیح زیبایی است که با دجال می سازد. بر این نکته باید عروج و
توقف عیسی در آسمان چهارم را درافزود.

- ق ۸ب ۷:

به صور صبحگاهی برشکافم صلیب روزن این بام خضرا
استعلامی: چنان آه می کشم که انگار پنجره این آسمان سبز را می شکافم. چوب بندی
پنجره خطوط متقاطع می دارد که می تواند به صلیب تشبیه شود.
* اگرچه صلیب روزن می تواند پنجره مشبک سقف زندان را به ذهن متبادر کند، اما به
قرینه «بام خضرا»، صلیب فلک (دو خط متقاطع، یکی قطر دایره استوا و دیگری خط محور
عالم و آن را صلیب اکبر هم گفته اند. ر.ک: مصنفی، ۱۳۸۸: ۴۷۳) ترجیح دارد.

- ق ۸ ابیات ۱۰-۱۴:

مرا از اختر دانش چه حاصل؟	که من تاریکم او رخشنده اجزا
... چه راحت مرغ عیسی را ز عیسی	که همسایه است با خورشید عذرا
... چرا عیسی طیب مرغ خود نیست	که اکمه را توانست کرد بینا

* با وجود توضیحات فراوان استعلامی، یادآوری اشاره پنهان خاقانی به چشم درد خود که در چند جای دیگر از دیوان نیز از آن یاد کرده، مفید خواهد بود.
- ق ۸ب ۱۹:

چو قندیل بر آویزند و سوزند سه زنجیرم نهادستند اعدا

استعلامی: سه زنجیر، زنجیرهایی است که در زندان بر پای و دست و گردن او نهاده‌اند.
(ص ۱۵۴)

* افزون بر توضیح شارح، این سه زنجیر هم از سویی با توجه به مشبه‌به (قندیل) می‌تواند سه زنجیری باشند که قندیل کلیسا را بدان‌ها آویخته‌اند و هم از سوی دیگر در تصویری بکر و بدیع به الفهای سه‌گانه در بیت ۲۱ و در واژه «اطعنا» (الف آغاز و پایان و الف موجود در حرف ط) اشاره داشته‌باشند. نگارنده، تفصیل این تصویر را در مقاله‌ای مستقل با عنوان «تصویری از قصیده ترسائیه» بازنموده است. ر.ک: چهارمین همایش پژوهش‌های ادبی، دانشگاه گیلان، ۱۳۸۷.

این همه محنت که هست درد دو چشم من است هیچ نکو عهد نیست تا شودم توتیا
استعلامی: «او در جستجوی کسی است که عهد دوستی او درست و درمان درد باشد، مانند توتیایی که داروی درد چشم است.» (ص ۱۹۲)

* این بیت به چشم درد خاقانی اشاره دارد. خاقانی در ابیاتی از اشعارش آزرده‌گی خود را از دردها و کاستی‌های جسمانی خود بیان کرده است. افزون بر این چشم درد، کوتاهی قد و سپید شدن موی او در جوانی از مایه‌های دل‌آزرده‌گی شاعر شروان است.
در شرح بیت:

چون زال به طفلی شده‌ام پیر ز احداث زآن است که رد کرده‌ام حرارم و احباب

نیز اشاره‌ای به زود سپید شدن موی خاقانی دیده می‌شود.

- ق ۱۳ب ۲۳:

شاخ جواهرفشان، ساخته خیر الثار سوسن سوزن نمای، دوخته خیر الثیاب

استعلامی: سخن از شکوفه‌هایی است که از شاخه‌های درخت فرو می‌ریزد، مانند دانه‌های جواهر، و سوسن، گل زنبق که پرچم‌های سوزنی شکل دارد، انگار این گهرها را بر جامه خود می‌دوزد. (ص ۲۰۸)

* این که سوسن آیا همان گل زنبق است یا نه؟ خود جای تامل دارد، اما شایسته بود

که به خیر الثیاب که همان پیراهن سفید است و گویی ریشه‌ی روایی نیز دارد، اشاره می‌شد. این سپیدی گلبرگهای سوسن در شرح بیت زیر نیز مطمح نظر قرار نگرفته است:

صلصل گفتا: به اصل لاله دو رنگ است، ازو سوسن یک رنگ به، چون خط اهل الثواب
استعلامی: «... فاخته، دو رنگی شقایق را - وسط شقایق سیاه است - بر او عیب می
گیرد و سوسن را بهتر می‌داند که اگر کبود است، یک رنگ است و جامه کبود او رنگ
جامه پرهیزگاران (صوفیان؟) را دارد.» (ص ۲۰۸)

* در این بیت نیز سوسن سپید و سپیدی آن مورد نظر است و منظور از خط اهل
الثواب، به نظر می‌رسد پرهیزگاران سپید پیشانی در روز جزاست که پیامبر به عنوان پیشوا و
قائد آنان «قائد الغر المحجلین» خوانده شده است. هم او که خاقانی در وصفش چنین
سروده است:

سپید روی ازل مصطفی است کز شرفش سیاه گشت به پیرانه‌سر، سر دنیا
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۹)

- ق ۱۳ ب ۶۰:

در علمش میر نخل، نیزه کشیده چو نخل غرقه صد نیزه خون، اهل طعان و ضراب
استعلامی: «نیزه علی به بلندی یک نخل بود، و چنان خون می ریخت که دشمن غرق
در خون می‌شد، در دریایی از خون که عمق آن به اندازه صد نیزه بود!» (ص ۲۱۱)
* منظور شاعر از این تشبیه، اولاً برگهای نیزه مانند نخل است نه بلندی درخت نخل؛ و
ثانیاً استفاده دیگر خاقانی از این تشبیه، در مصراع دوم است که دشمن را - با نظر به تشبیه
قبل - غرقه صد نیزه خون دانسته است. (نه دریایی که عمق آن به اندازه صد نیزه باشد!)

- ق ۱۴ ب ۷:

صبح نشینان چو شمع، ریخته اشک طرب اشک فشرده قدح، شمع گشاده شراب
استعلامی: «صبح نشینان، میهمانان بزم بامدادی و عاشقان صبح‌اند که خاقانی هم از
آنهاست و با آنها اشک شوق می‌ریزد، قدح شراب هم گویی اشک شوق می‌ریزد و شمع
اندک اندک آب می‌شود، گویی شراب روان می‌کند.» (!) (ص ۲۱۹)

* در این بیت، قدح مینایی در سفیدی و شفافی به اشک فشرده [به نظر «فسرده» به معنی
"منجمد شده" مطابق نسخه پاریس، بر «فشرده» ترجیح داشته باشد] و شراب به شمع
مذاب تشبیه شده است.

- ق ۱۶ ب ۱۳:

ای مرد! سلامت چه شناسد روش دهر؟ از مهر خلیفه چه نویسد زر قلاب
استعلامی: روش روزگار و دنیا این است که آرامش در آن جایی ندارد. آرامش خاطر
مثل مُهر خلیفه است که آن را باید روی طلایی با عیار درست بزنند و سگه بسازند، و این
دنیا زر کم عیار است. ص ۲۵۴

* منظور خاقانی وارونگی شیوه روزگار است؛ چنان که نقش مهر خلیفه را نیز بر
روی زر وارونه می زنند، تا چون آن را بر سکه زنند، به درستی نقش بخورد! این نکته را
شاعر در در ابیات ۴۸ و ۴۹ قصیده ۱۵ نیز بیان کرده بود:

وگر ز سکه طاعت بگشته‌ام، چو سکه باد نگویند زخم عذاب
چو خاتم همه چشم و چو سکه ام همه روی اگرچه نقش کج هست، نیست جای عقاب

- ق ۱۶ ب ۱۷:

حاجت به جو آب است و جوم نیست، و لکن دل هست بنفشه صفت و اشک چو عَناب
استعلامی: «... امکان آسودگی از غم ندارم و در مقابل، دلم تاریک به رنگ بنفشه است
و اشکم خونین به رنگ عناب.» (ص ۲۵۵)

* اگرچه خاقانی به رنگ بنفشه و عَناب در آفرینش و ابداع مضامین استفاده کرده است
(ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۹۷) اما در مصراع دوم، اشاره ای دارویی وجود دارد و آن استفاده از دم
کرده بنفشه و عناب برای کاستن از فشار غصه و اندوه است. این دم‌کردنی در مصیبت‌ها نیز
به صاحبان عزا نوشانده می شود. از سوی دیگر «... شرابش برای ذات الجنب و درد سینه
مفید است.» (همان: ۱۶۹) گویی با توجه به همین نکته است که خاقانی «دل» را بنفشه
صفت خوانده و با عناب - و در جایی دیگر با شکر - همراه کرده است:

رنجور سینه ام، لب و زلفش دوی من کاین درد را بنفشه به شکر نکوتر است

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۷۴)

- ق ۱۸ ب ۹:

غصه‌یی بر سر دلم بنشست که بدین سر نخواهد آن برخاست
استعلامی: معنی بیت ۹ روشن است اما تعبیر «بدین سر» زاید است و فقط وزن مصراع
را پر می کند. (ص ۲۶۴).

* به نظر منظور خاقانی از «این سر»، این دنیاست و معنی آن چنین است که: غصه‌ای بر دلم نشسته که در این دنیا (تا زنده‌ام) دلم را رها نمی‌کند.
- ق ۱۸ ب ۱۸:

در سیه‌خانه دل‌کبودی من از سپیدی پاسبان برخاست
استعلامی: سیه‌خانه زندان است، سیاه‌چال. دل‌کبودی هم تاریکی دل و غصه است، و در این حال و هوا، سپیدی پاسبان هم نباید معنای مثبتی داشته باشد. پاسبان هم هیچ نقش مثبتی ندارد، بی‌خاصیت است. (ص ۲۶۵)

* به نظر، منظور خاقانی از سپیدی پاسبان، سپیدچشمی و بی‌شرمی اوست!
- ق ۱۸ ب ۲۸:

خون دل زد به چرخ چندان موج که گل از راه کهکشان برخاست
استعلامی: گریه‌های من سیلابی شد که گل و لای مسیر کهکشان را در بالای آسمان، با خود برد! (ص ۲۶۵)

* خون دلم چندان به فلک موج زد که حتی راه کهکشان را نیز گل‌آلود کرد.
- ق ۱۸ ب ۳۳:

جامه‌گازر آب سیل ببرد شاید از درزی از دکان برخاست
استعلامی: مثل گازری هستم که تمام لباسهای او را آب برده و مثل خیاطی که کاری در دکانم نیست و زندگی دیگر معنا ندارد.
* این دو مصراع از یکدیگر جدا نیستند؛ شغل درزی و گازر به یکدیگر مرتبط و مربوط بوده است. خیاط، پیش از دوختن لباس، پارچه‌های خود را به گازر می‌سپرده است تا با شستن اگر قرار است «آب بروند» و کوتاه بشوند، این اتفاق پیش از دوختن بیفتد. شاعر در این تمثیل، هم چنان که آب بردن جامه‌گازر را باعث پوچی و بیکارگی درزی می‌داند، رفتن جان را از تن باعث بیکارگی و پوچی جسم برشمرده است.
- ق ۱۹ ب ۴:

دیده دارد سپید بخت سیاه آن سپید آفت سیاه سر است
استعلامی: دیده سپید یعنی چشم نابینا و بخت سیاه دیده را سپید می‌کند، یعنی من با این بخت سیاه، شوق دیدن دنیا را ندارم و این، موی سیاه مرا سپید می‌کند. (ص ۲۷۳)

* سپید چشمی، علاوه بر نابینایی مفید معنای کنایی بی‌شرمی و بی‌حیایی است.
- ق ۱۹ب۱۶:

همه روز اعور است چرخ ولیک احوال است آن زمان که کینه ور است
(ص ۲۶۹)

استعلامی: فلک هم همه را به یک چشم می‌بیند و میان نیک و بد فرق نمی‌گذارد، اما اگر قصد کینه توزی داشته باشد، انگار یکی را دو تا می‌بیند و امثال مرا دو برابر آزار می‌دهد. (ص ۲۷۳)

* به نظر کژنگری چرخ مورد نظر است. خاقانی در ابیاتی پیش چنین گفته بود:

روز دانش زوال یافت، که بخت به من راست فعل کژنگر است
نیز در مطلع چکامه ترسائیه کژ روی فلک را این چنین نشان داده است:
فلک کژروتر است از خط ترسا مرا دارد مسلسل راهب آسا
(ص ۲۳)

نیز در چکامه ای دیگر گوید:

- ق ۱۹ب۷۷:

دیو کژ کژ به مردم اندیشد فحل بد بد به مادر اندازد
(ص ۱۲۶)

از پس هر مبارکی شومی است از پس هر محرّمی صفر است
(ص ۲۷۱)

استعلامی: ماه محرم، آغاز سال نو هجری قمری است و برای سنّی‌ها ماه عزاداری نیست، اما ماه صفر روزهای ناخوشی دارد. رحلت پیامبر هم در ماه صفر است.

* به نظر می‌رسد، باور شومی ماه صفر به پیش از اسلام بر می‌گردد. برخی آیه «فی یوم نحس مستمر» را نیز اشاره به چهارشنبه آخر ماه صفر دانسته‌اند.

- ق ۲۴ب ۱۴:

در زمستان نمک نیندد، و ابر نمک بی‌مر افشاندست
(ص ۳۱۸)

استعلامی: اشاره به این است که نمک تا چند درجه زیر صفر منجمد نمی شود، اما برای نان خورش خاقانی، ابر نمک افشانی کرده و نمک بسته، نمک منجمد، همان برف بهاری است، و بی مر یعنی بسیار و بی حساب. ص ۳۲۰

* منظور از بستن نمک، منجمد شدن آن نیست، بلکه خاقانی به شیوه تهبیه نمک در تابستان و در کنار دریا یا شوره زار اشاره دارد. از بخار آب شور دریا، زمین از نمک سفیدی می بندد. در نواحی جنوبی ایران نیز هنوز آب دریا را سطل سطل بر قسمت مشخصی از ساحل می ریزند، آب در تابستان، خیلی زود بخار می شود. این کار را آن قدر ادامه می دهند تا لایه ای از نمک بر روی زمین جمع و قابل برداشت می شود.

- ق ۲۹ب ۴۸:

بادیه چون غمزه ترکان، سنان دار از عرب جای خون ریزان و نرگس زار نیسان دیده اند
(ص ۳۴۰)

نکته ای تصحیحی درباره این بیت، پیشتر نقل شد، لیکن از منظر شرح بیت نیز جای تامل وجود دارد. استعلامی در شرح این بیت چنین نوشته است: «بادیه را معشوق زایران کعبه می بیند و نیزه اعراب را به تیر غمزه معشوق مانند می کند. جای خون ریزان هم محل قربانی است که خاقانی آن را مانند گلزار ماه نیسان - وسط بهار - می بیند و گویا فراموش می کند که نرگس رنگ سرخ ندارد».

* مطلع دوم در شرح منازل است و هنوز شعر به مناسک پرداخته است؛ بنابراین به نظر می رسد که منظور از «جای خون ریزان» بادیه است که ایمن از رهنمی اعراب و خونریزی و غارت حاجیان نبوده است.

- ق ۲۹ب ۵۹: از پی حج در چنین روزی ز پانصدسال باز بر در فید، آسمان را

منقطع سان دیده اند

استعلامی: ... آسمان هم در این پانصد سال به هنگام حج دچار حیرت می شود. ص ۳۵۱
* به نظر می رسد، منظور خاقانی این است که در این پانصد ساله (از روزگار پیامبر تاکنون) در چنین روزی آسمان «فید» را بارانی نبوده است. حتی در روزگار مقتفی که من در دی ماه این راه بادیه را پیموده ام، قحطی آب و گیاه بوده است اما در حج امسال که همزمان با روزگار مستضی و مقارن با تیرماه است، آبگیرهای بسیار (صد نیلوفرستان) به چشم می خورد:

من به دور مقستی دیدم به دی مه بادیه
کاندر او ز آب و گیا قحط فراوان دیده اند
پس به عهد مستضی، امسال دیدم در تموز
کز تیمم گاه، صد نیلوفرستان دیده‌اند
- ق ۲۹ب ۱۰۰:

رانده زاول شب بر آن گه پایه و بشکسته سنگ
نیمه شب مشعل به مشعر نور غفران دیده اند
استعلامی: مشعر بین صفا و مروه است و در منی هم جای قربانی را مشعر گویند. (ص ۳۵۴)
* مشعر بیابانی بین عرفات و منی است و جای قربانی، منحر خوانده می شود!
ق ۳۱ ابیات ۴۷ تا ۵۰:

حاش لله اگر امسال ز حج وامانم
نر قصور من و تقصیر تو حاشا شنوند
دوستان یافته میقات و شده زی عرفات
من به فید و ز من آوازه به بطحا شنوند
هیچ اگر سایه پذیرد منم آن سایه هیچ
که مرا نام نه در دفتر اشیا شنوند
ها و ها باشد اگر محمل من سازی و هم
برسانیم، به کم زآن که ز من ها شنوند

استعلامی: اگر نرسم قصور من نیست، و اگر بگویم که ساریان تقصیر دارد، کسی نمی شنود... خاقانی در این حال هم خودستائی را از یاد نمی برد: آوازه من به بطحا (مکه) رسیده است و خودم نرسیده‌ام. در بیت ۴۹ سایه هیچ، یعنی کسی که او را به حساب نیاورند. اگر مرا به موقع به مکه نرسانی، انگار هیچ‌ام، وجود ندارم. در بیت ۵۰ می گوید: اگر مرا راه بیندازی، شور و فریاد خواهم کرد، اگر مرا با چنان سرعتی برسانی که کمتر از زمان‌ها گفتن باشد.

در نسخه مج، به جای «و هم»، «وهم» آمده که قابل تامل است چون وهم از تیزپاترین قوای باطنی است. شاعر شاید می گوید: هان! هان! شایسته است مرا بر محمل وهم سوار کنی، تا در کمترین زمان (طرفه العینی) قبل از اینکه لفظ‌ها از من بشنوند، به مقصد برسانی. (از افاضات دکتر ناصر نیکویخت)

* معنی بیت ۴۷ هرگز مباد که من نتوانم امسال به حج برسم! و کسی قصور من و تقصیر تو را (ای ساروان) در نرسیدن من به حج مشنواد.
* بیت ۴۹ در پیوند با بیت پیشین خود است؛ شاعر از پس تفاخر به آوازه خویش، بلافاصله از در تواضع درآمده، می گوید:

هیچ اگر سایه پذیرد منم آن سایه هیچ
که مرا نام نه در دفتر اشیا شنوند

- ق ۳۳ ب ۸:

سبحه‌داران از پس سبوح گفتن، در صبح بر سر زَنار ساغر، طیلسان افشانه اند
استعلامی: سخن از ندیمانی است که ذکر و عبادت را هم ترک نمی‌کنند و سحرگاه یا
سَبُّوح و یا قَدُّوس می‌گویند، اما در بزم بامدادی هم، برای می از هرچه باید می‌گذرند. ...
یاران مومن شروانشاه اگر ضرورت پیش می‌آمد، طیلسان (قبا یا حرمت معنوی) خود را هم
در برابر ساغر می، می دادند. ص ۳۹۷

* جلوه و جاذبه بزم و می نوشی به حدی است که عابدان و پرهیزگاران نیز پس از ذکر
تسبیحات، به گاه صبح اختیار از کف داده، زَنار ساغر را بر طیلسان زهد ترجیح می‌نهند.
(زنار نماد کفر است و طیلسان نماد دینداری). پیداست که بیت اشاره‌ای به ندیمان مومن و
اهل عبادت شروانشاه ندارد.

- ق ۳۵ ب ۱۳:

از دم روزه دهن شسته به هفت آب و ز می هفت تسکین دل غصه خور آمیخته اند
استعلامی: ... دل غصه خور دلی است که که یک ماه از می و بزم دور بوده، و هفت
تسکین به قرینه هفت آب در مصراع اول است و عدد هفت، معنی خاصی را افاده نمی‌کند.
ص ۴۳۳

* هفت تسکین دل غصه‌خور، اشاره به سبعة نائمة (نوشیدن هفت پیاله در شب و پیش
از خواب برای تسکین و خوابی آرام، در برابر ثلاثة غسله و خمسة هاضمه) است. «...
حکمای یونان در ترتیب شراب‌نوشی اصطلاحاتی دارند که علی الصباح سه کاسه خورند و
آن را ثلاثة غسله نامند که غسل معده کند. بعد از طعام پنج کاسه می‌خورند، جهت هضم
طعام و آن را خمسة هاضمه گویند و پس از آن هفت کاسه خورند و آن را سبعة نائمة نامند
و بعد از آن خواب کنند.» (یا حقی، ۱۳۷۵: ذیل ثلاثة غسله)

- ق ۳۵ ب ۵۳:

بر در گردون، نقش الحجر است اسم بقاش لاجورد از پی آن در حجر آمیخته‌اند
استعلامی: منظور این است که بقای او را بر آسمان - آنجا که اختران سرنوشت ما را می
سازند - ثبت کرده اند و ربط این معنی با لاجورد، سوالی است که با حدس و گمان باید به
آن جواب داد: لاجورد که یک سنگ به نسبت قیمتی است، در دل سنگهای کوه برای ثبت
بقای اخستان نگهداری می‌شود (؟) ص ۴۳۷

* تعبیر نقش الحجر، یادآور روایت «العلم فی الصغر، کالتقش فی الحجر» است و خاقانی مصراع دوم را در حکم حُسن تعلیلی برای مصراع دوم آورده است. این، نمونه ای از همان مشکل بلاغی شارح با شاعر است.

ق ۳۵ب ۶۲:

آن کمندش نگر از پشت سمندش، گویی که به هم رأس و ذنب با قمر آمیخته اند

استعلامی: رأس و ذنب دو نقطه برخورد فلک با معدل النهار در نجوم قدیم است که نقطه شمالی این تقاطع را رأس و نقطه جنوبی را ذنب (دُم) می گفته اند. ... در این بیت، اسب شاه به ماه تشبیه شده و پیچ و خم های کمندش به دو نقطه رأس و ذنب، که وقتی کمند بر زین اسب آویخته باشد، مثل تقارن رأس و ذنب با ماه است. ص ۴۳۸

* به نظر می رسد که خاقانی، تصویر افتادن کمند بر دم اسب - و دیدن دو محل تقاطع دم با دایره کمند- را به تصویر پیدایی عقده رأس و ذنب از تقاطع خط محور بر فلک قمر تشبیه کرده است.

ق ۳۵ب ۶۶:

[نام و القاب ملک با لقب و نام ملوک لعل با سنگ و صفا با کدر آمیخته اند]
شاه شاه است و الف هم الف است، ارچه به نقش با حروف دگرش در صور آمیخته اند
استعلامی: الف اشاره به اخستان، و منظور این است که او در فهرست نام شاهان، حرف اول است.

* ظاهراً اشاره به این نکته است که اصل همه حروف از الف است و اگرچه الف در خط به دیگر حروف می پیوندد و متصل می شود اما جایگاه آن از همه حروف برتر است.

ق ۳۷ب ۳۹:

منم آن مرغ کآذر افروزد خویشتن را در آذر اندازد

استعلامی: خاقانی خود را به مرغ آتش، سمندر تشبیه کرده که در آتش خود افروخته، می سوزد و از خاکسترش سمندر دیگر به دنیا می آید. ص ۴۵۳

* ظاهراً شارح محترم، سهواً سمندر (جانور دوزیست شبیه به سوسمار که گفته اند در آتش نمی سوزد) را به جای ققنوس به کار برده است.

ق ۳۷ب ۵۴:

دام ماهی شود ز زخم نهنگ گر به سد سکندر اندازد

استعلامی: ... تیر کمانش به بزرگی نهنگ است و اگر آن تیر را به سوی سدّ یا جوج و مأجوج اسکندر رها کند، ماهی های دریاچه (؟) پشت سد را به تیر می زند و می دانیم که سد اسکندر، سدّی بر آب و رودخانه نبوده است تا در آن ماهی باشد و خاقانی چند بار چنین اشتباهی را تکرار کرده است. ص ۴۵۴

*نهنگ استعاره از تیر کمان ممدوح است و خاقانی در مقام مبالغه در مدح می گوید: اگر او به سدّ اسکندر تیراندازی کند، آن سد مانند دام ماهی (مشبک و سوراخ سوراخ) می شود.

ق ۳۸ ب ۶:

نقاب شکر فام بندد هوا را چو صبح از شکر خنده، دندان نماید

استعلامی: در بیت ۶ نقاب شکر فام، نور سفید آفتاب است.

*با توجه به ابیات پیشین و پسین، سخن از سرخی آسمان است. بدین ترتیب شاعر نیز رنگ سرخ شکر را مدّ نظر داشته است.

ق ۳۸ ب ۲۸:

شفق خواهی و صبح؟ می بین و ساغر اگر در شفق صبح پنهان نماید

استعلامی: شفق که سرخی غروب است در صبح ظاهر شده، اما شفق شراب سرخ است و صبح ساغر بلورین آن.

*شفق در شعر خاقانی - چونان خصیصه ای سبکی مانند کاربرد باختر در معنی شرق در شاهنامه - به معنی صبح و فلق است. این کاربرد با تلفظ «شَوَق و شَوَق دَمان» هنوز در گویش جنوب به معنی «فلق» به کار می رود.

می عیدی نگر و جام صبوحی که مگر شفق آورده و با صبح برآمیخته اند

ص ۱۱۶ دیوان

استعلامی در شرح بیت زیر نیز همین خطا را مرتکب شده و شفق را با همه تناسبی که با صبح دارد، سرخی آسمان در غروب دانسته است. (ر.ک: ص ۴۸۴):

جام و می چو صبح و شفق ده که عکس آن گلگونه صبح را شفق آسا برافکند

ق ۳۸ ب ۳۹:

مگر روز، قیفال او راند خواهد که طشت زر از شرق رخشان نماید

استعلامی: قیفال، رگ پشت است که حجامت‌گر از آن خون می‌گیرد و قیفال راندن یعنی روان کردن خون از آن رگ. ص ۴۶۴. این سهو شارح در ص ۷۷۱ نیز دیده می‌شود. *در لغت نامه دهخدا به نقل از ناظم الاطبا، آندراج و اقرب الموارد، رگی است در بازو که گشادن آن به خون گرفتن را برای سر و روی مفید می‌دانستند
ق ۳۸ب ۷۶:

قبولش ز هاروت ناهید سازد کمالش ز بابل خراسان نماید

استعلامی: معنی بیت ۷۶ این است که توجه و کمال این حاکم شروان همه بدیها را به خوبی بدل می‌کند.

*دو نکته باعث می‌شود که ضبط «قبولش» را مورد تردید قرار دهد. نخست اینکه ز هاروت ناهید سازد، یعنی چهره و وجهه فرشته گون هاروت به چهره منفی ناهید بدل شود. دیگر آنکه در بیت پسین نیز سخن از تقابل باس ممدوح در برابر جود اوست:

ز باسش، زمان دست انصاف بوسد ز جودش، جهان مست احسان نماید

بر این مبنا، و به قرینه کمال در مصارع دوم بیت مورد نظر، چه بسا با تصحیح ذوقی بتوان «نکالش» را پیشنهاد کرد.

ق ۶۶ب ۴:

هارون صدر اوست فلک، زان که انجمش هر شب جلاجل کمر است از زر سخاش
شعری به شب چو کاسه یوزی نمایدم اعنی سگی است حلقه به گوش در سخاش

استعلامی: شعری ستاره درخشانی است و کاسه یوز ظرف آبخوری سگ شکاری است و در ستایش این ممدوح، ستاره شعری هم سگ درگاه او می‌شود! ص ۷۴۲

*ضمیر شین در کلمه «سخاش»، به فلک در بیت قبل باز می‌گردد و معنی بیت چنین است که: شعری، کاسه یوز سگ فلک (اضافه تشبیهی) است. در ارتباط شعری با سگ. گفتنی است که نام دیگر شعری، کلب الجبار است. (مصفی، ۱۳۸۸: ۶۳۰) نیز، کاسه یوزی هم اصطلاحی نجومی است. قصعه المساکین: نام اکلیل شمالی (همان: ۶۱۶).

ق ۷۰ب ۵۹:

زن مرده‌ای است نفس چو خرگوش و هر نفس نامش به شیر شرزه هیجا برآورم

استعلامی: زن مرده یعنی ختنی و بی خاصیت، نه زن و نه مرد. تشبیه به خرگوش از این نظر است که می‌پنداشته اند خرگوش مانند زنان عادت ماهانه دارد.

*تشبیه به خرگوش بر مبنای مذکر و مونث دانستن توامان آن است؛ همان که در شروع از آن با تعبیر شش ماه نر و شش ماه ماده یاد می کنند. ر.ک: فرهنگ لغات و تعبیرات سجادی: ذیل زن مرده.

ق ۷۰ب ۶۶:

حرّاق وار درفتد آتش به بوقییس ز آهی که چون شراره مجزاً برافکنم

استعلامی: حرّاق وار یعنی مانند شعله آتش افکن. کلمه مجزاً در این بیت قافیه را جور می کند و آه مجزاً یا شراره مجزاً معنای خاصی ندارد.

*معنای خاصی برای «آه مجزاً» قائل نشدن، چه بسا به جهت ترکیب وصفی خواندن آن باشد. «مجزاً» قید است و معنی بییت: آه کشیدن های ناگاه و متناوب همچون جستن های شراره.

ق ۷۱ب ۲۴:

جسم بی اصلم طلسم دان نه حی ناطقم اسم بی ذاتم، زیادم دان نه نقش آزرم

استعلامی: زیاد در بازی نرد یک بازی منفی است که در آن بازیگر یک امتیاز بیشتر از آنچه روی تاس می آید، از دست می دهد. نقش آزر، بت ساخته آزر پدر ابراهیم است *شارح محترم، ضبط مجلس (زیادم) را بر ضبط مختار سجادی (ز بادم) ترجیح داده و چنان معنا کرده اند. لیکن در این توضیح مشخص نیست که نه نقش آزرم به معنی بت نیستم، چگونه با معنای بیت تناسب ایجاد می کند؟ چه بسا تصحیح «آزرم» به «آذر» ضبط سجادی را معنادارتر کند: عنصر وجودی مرا از عنصر بی ارزش و پست «باد» بدان، من از عنصر برتر «آتش» نیستم. اگرچه نقش زیاد در شعر خاقانی به معنی اسم بلا مسمی و آنچه قابل دیدن نباشد نیز به کار رفته است. ر.ک: فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی، ذیل: نقش زیاد.

۳- نتیجه و پیشنهاد

در پایان و ضمن احترام به شارح ارجمند و اثر ارزشمند نقد و شرح قصاید خاقانی، چند نکته زیر را برای بهبود کار پیشنهاد می کند:

۱. پرهیز از نشانه گذاری ابیات

۲. لزوم ویرایش علمی

با همه ارزشهایی که در این شرح نهفته است، بزرگترین کاستی آن که خاص این شرح نیست و پژوهشگران حوزه زبان و ادبیات فارسی عمدتاً گرفتار آن هستند و هستیم، احساس بی‌نیازی از ویرایش علمی است.

۳. مستند کردن توضیحات و ارجاعات

۴. استفاده از منابع جدید در حوزه خاقانی پژوهی (کتب و مقالات)

۵. توجه به ساختار عمودی قصاید و انسجام در محور عمودی

۶. توجه به جنبه زیباشناختی ابیات

یادداشت‌ها

۱. با اندکی تسامح مرز میان این دو دوره را سال ۱۳۰۰ خواهیم خواند.
۲. استعلامی، محمد: نقد و شرح قصاید خاقانی بر اساس تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، دو جلد، تهران، زوار، ۱۳۸۷، ۱۴۳۹ص.
۳. از دو دوست اندیشمند آقایان دکتر ناصر نیکویخت و دکتر محمدرضا ترکی، و سرکار خانم محیا ستوده‌نیا، دانشجوی دکتری خود، که متن مقاله را خواندند و پیشنهادهایی راهگشا ارائه کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

منابع

- قرآن کریم
- استعلامی، محمد (۱۳۸۷). *نقد و شرح قصاید خاقانی*؛ بر اساس تقریرات بدیع الزمان فروزانفر، چاپ اول، دو جلد، تهران: زوار.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل ابن علی (۱۳۵۷) *دیوان خاقانی شروانی*، به تصحیح و تحشیه و تعلیقات علی عبدالرسولی، چاپ؟ تهران: چاپخانه مروی.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل ابن علی (۱۳۷۳) *دیوان خاقانی شروانی*، به کوشش سید ضیاءالدین سجادی، چاپ چهارم، تهران: زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) *لغت نامه*، چاپ دوم از دوره جدید، پانزده جلد، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رودکی، (۱۳۷۶) *دیوان رودکی سمرقندی*، بر اساس نسخه سعید نفیسی و براگینسکی، چاپ دوم، تهران: نگاه.

۱۴۸ نقدی بر کتاب نقد و شرح قصاید خاقانی

سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۴) فرهنگ لغات و تعبیرات با شرح اعلام و مشکلات دیوان خاقانی، چاپ اول، دو جلد، تهران: زوار.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۰) گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
ماهیار، عباس (۱۳۸۴) شرح مشکلات خاقانی، دفتر چهارم: پنجنوش سلامت، چاپ اول، کرج: جام گل.
مصطفی، ابوالفضل (۱۳۸۸) فرهنگ اصطلاحات نجومی، چاپ چهارم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

معدن‌کن، معصومه (۱۳۷۲) بزم دیرینه عروس، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵) فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انتشارات سروش.